

"بررسی نقش جهانی شدن در شکل گیری"

"خاص گرائی های فرهنگی"

رزینا سپهرنیا

چکیده :

نظریه پردازان مختلف مراحل آغازین فرایند جهانی شدن را در دهها، صدها و حتی هزاران سال پیش جست و جو و شناسائی کرده اند. آنان پرشتاب تر و گستره شدن فرایند جهانی شدن را در دهه های اخیر می پذیرند ولی آن را بسیار قدیمی تر می دانند. فرایند جهانی شدن از جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل بررسی می باشد ولی آنچه که در این مقاله مد نظر می باشد جهانی شدن فرهنگی است. جهانی شدن فرهنگی عبارتست از شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی است. این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید آورد و همه خاص های فرهنگی را به چالش می طلبد. فرایند جهانی شدن عامل اصلی خاص گرائی فرهنگی بشمار می آید. عده ای در این راستا با از دست دادن هویت سنتی پیش از جهانی شدن در قالب بنیادگرائی دینی، سیاسی، قومی، ملی و ... بسیج پذیر می شوند و زیر لوای خاص گرائی های فرهنگی به مقابله و رویارویی و یا شاید تطابق با این جهانی شدن فرهنگی می پردازند. به نظرمی رسد در این وادی کسانی به سر منزل مقصود خواهند رسید که بتوانند به بازسازی هویت در تعادل جهانی شدن بپردازند و بتوانند با جوامع پلورالیستی کنونی متناسب گشته و امکان نوعی از سرزمینی کردن را در قالب گسترده جهانی برای خویش فراهم نمایند.

واژگان کلیدی : جهانی شدن فرهنگی، خاص گرائی فرهنگی، هویت، بازسازی هویت.

مقدمه

برخی نظریه پردازان علاقمند به بررسی ریشه های تاریخی ساختارها و شبکه های نظام جهانی کنونی برآنند که مبداء فرایند جهانی شدن را باید در تمدن های باستان جست و جو کرد از دیدگاه آنان با شکل گیری چنین تمدن هائی در واقع فرایند جهانی شدن آغاز می گردد چرا که تمدنها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود ، تمدنهائی گسترش طلب بودند. (گل محمدی، 1381:23)

جغرافیا، سیاست و فرهنگ همواره مهم ترین عوامل مرز آفرین در برابر گسترش طلبی و جهان گرایی امر اجتماعی بوده اند و روابط اجتماعی را در قلمروهای محلی و ملی محصور کرده اند. بنابراین هر تحولی که ، مرگ جغرافیا، را به ارمغان آورده، قابلیت و توانائی تحدید کنندگی دولت را کاهش دهد و ازتصلب و انسداد فرهنگ بکاهد، عامل جهانی ساز و ادغام گراست. تاریخچه تصور و اندیشه فرهنگ واحد جهانگیر به امپراتوری های باستان مانند چین یا رم می رسد. (گل محمدی، 1381:98)

جهانی سازی و جهانی شدن

جهانی شدن و جهانی سازی معمولاً به مثابه مفاهیمی مترادف، بکاربرده می شوند در صورتی که در معنا و در لفظ مشترک نیستند و دارای معانی کاملاً متفاوتی هستند. در روند جهانی شدن حرکت ها کاملاً طبیعی است و اراده خاصی خواسته های خود را بر جامعه جهانی و ملت ها تحمیل نمی کند در این شرایط ، نظریه پردازی های بیشتر به صورت تحلیل وضعیت آینده با توجه به اخبار و اطلاعات و پیش بینی آینده است. در زمینه جهانی سازی نیز قدرت های بزرگ برای سوق دادن جامعه جهانی به سوی اهداف از پیش طراحی شده، برنامه ریزی می کنند. بعبارتی دیگر در روند جهانی سازی، ارده معطوف به قدرت می کوشد خواسته ها و منافع خود را بر دیگر ملت ها تحمیل کند و به تثبیت رهبری خود بر آنان می پردازد. قدرت های سلطه گر منافع ملت ها را در مسلخ منافع خود قربانی می کنند و از فرآیندهای تسریع کننده جهانی شدن، برای گسترش سیطره خود بر مقدرات جامعه جهانی بهره می گیرند.

ضرورت شناخت فرهنگ

اگر از شما بخواهند که فرهنگ خود را توصیف کنید چه خواهید گفت؟ توصیف فرهنگ خود برآستی کار ساده ای نیست. ما تنها هنگامی می توانیم فرهنگ خود را درک کنیم که خارج از آن و در معرض فرهنگ دیگری قرار گیریم. ساموئل جانسون، نویسنده شهیر انگلیسی در قرن 18، چنین گفته است: "هر موقع از کشور خود خارج می شوم و به سرزمین دیگر می روم، کشور خود را بهتر و بیشتر می شناسم." فردی با فرهنگی متفاوت بی طرفانه و به دور از تعصبات (قومی، فرهنگی) می تواند قضاوت کند و نظر خود را صریحاً بیان کند. به علاوه ما معمولاً فرهنگ خود را به عنوان معیار و مقیاس ارزیابی دیگر فرهنگ ها می دانیم. ارزیابی و ارزشیابی دیگر فرهنگ ها بر اساس آنچه مانهنجر می دانیم کاری سهل و ساده است. اولین قدم برای کشف و شناسایی فرصت ها و تهدیدهای فرا روی یک ساختار، درک و پذیرش تفاوت های فرهنگی است. اما برای آگاهی و درک کامل این تفاوت ها و برخورد مناسب با آنها، لازم است که این تفاوت ها آشکار شوند و مورد بحث و بررسی قرار گیرند، به این منظور مدل معروف پنجره جوهاری پیشنهاد می گردد. (سی شنایدر، 16:1382) پنجره جوهاری آنچه را فرد در مورد خود می داند نمی داند و آنچه را که دیگران در مورد او می دانند و نمی دانند، بر جسته و آشکار می سازد. ما چیزهایی درباره خود می دانیم، که دیگران نیز در برابر رفتار، واکنش هائی نشان می دهند، به این وسیله می توانیم از نقاط کور و مخفی در مورد خود بیشتر آگاه شویم و نیز واکنش دیگران را در برابر رفتارهای خود بهتر پیش بینی کنیم. از این شیوه شاید بتوان در درک بهتر تفاوت های فرهنگی بهره گرفت. حال اگر جهانی شدن را به عنوان یک امر گریز ناپذیر پذیرا باشیم می باید بحران هویت را نیز در این راستا بپذیریم. هویت ها جملگی ساخته می شوند هر چند طبیعی بنظر می رسند ولی در واقع طبیعی و ذاتی نیستند در این راستا می باید کمی با مفاهیم هویت و منابع هویت یابی آشنا شویم.

هویت

به لحاظ لغوی واژه هویت (identity) از واژه (identitas) مشتق شده و به دو معنای ظاهراً متناقض بکار می رود:

1) همسانی و یکنواختی مطلق

2) تمایز که در گیرنده ثبات یا تداوم در طول زمان

هویت یعنی کیفیت یکسان بودن در ذات، ترکیب و ماهیت و نیز یکسان بودن در هر زمان و در همه شرایط. در هر حال هویت داشتن یعنی یگانه بودن، ولی از دو جنبه متفاوت: "همانند دیگران بودن در طبقه خود و همانند خود بودن در گذر زمان"

هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می کند. معنا سازبودن هویت بر ساختگی بودن آن دلالت دارد. یعنی هویت نیز چیزی طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست بلکه همیشه باید ساخته شود. هویت به گفته هکمن، یعنی همانند دیگران بودن در طبقه خود و همانند خود بودن در گذر زمان. بر خلاف ساختارگرایان که می کوشند هویت را امری طبیعی و ثابت نشان دهند، باید گفت که هویت امری تاریخی و محتمل است. تاریخی بودن دلیل بر تغییر پذیری هویت و معنا است و هیچ بستار طبیعی وجود ندارد. جوردون می گوید: "هر جا تفاوت باشد، قدرت وجود دارد و کسی که دارای قدرت است که در باره معنای تفاوت تصمیم گیری کند. (گل محمدی، 1381:225)

پس مرز تفاوت و هویت همواره محل نزاع هژمونی ها و قدرت های رقیب است.

معمولاً هویت را در سه لایه هویت شخصی، هویت اجتماعی و هویت ملی مورد توجه و بررسی قرار می دهند. هویت شخصی دلالت بر شناخت خویش بر اساس رابطه با خانواده و جنسیت است. هویت اجتماعی منسوب به هویت‌های مذهبی، قومی، ایلی، شهری، استانی یا قوم خاص و... می باشد و یک فرد می تواند با یک هویت شخصی دارای چندین هویت اجتماعی باشد. هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی و یا بعبارتی به کشور خاصی سرچشمه می گیرد و معمولاً افراد دارای یک هویت ملی بیشتر نیستند. (احمدی، 1382:7-9) ارکان مهم هویت ملی و اجتماعی عبارتند از: خط، زبان، سرزمین، جهان بینی، دین و مذهب، فرهنگ، تمدن و تاریخ مشترک که در تأثیر و لدر از یکدیگر قرار دارند. اگر چه نیاز به هویت از نیاز فطری و ذاتی انسان به شناخته شدن سرچشمه می گیرد اما خود هویت ذاتی و غیر قابل تغییر نیست، بلکه قابل برنامه ریزی است. هویت ها بهمان میزان که شکل می گیرند و شناخته می شوند می توانند قابل تخریب و تغییر نیز باشند. لذا عوامل درونی و بیرونی، چون نظام های حکومتی، فضای فرهنگی و اجتماعی و نوع نگرش و جهان بینی افراد می توانند در ساخت و یا تخریب و تغییر هویت تأثیر گذارند. ارزش این بازیابی های هویتی معمولاً در جایی در جهانی شدن و بویژه با رویکرد جهانی شدن فرهنگی خود را نمایان می سازند چرا که در جهانی شدن پیش از تعریف و برداشت از برون، باید هر کسی به درون خود نگرسته و در ابتدا جایگاه فردی و شخصیتی و در گام بعدی حدود طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی خود را مشخص نموده و بداند کیست و قصد دارد به کجا برود؟ و این امر

میسر نخواهد شد مگر آنکه بدرستی دیدگاه واکنشی خود را در قبال جهانی شدن و یا جهانی سازی مشخص و تعریف نماید و بر مبنای ارزش های متصور جهانی به ترسیم هویتی و معنایی خویش پردازد.

فرهنگ جهانی چیست؟

فرایند جهانی شدن، تنوع و کثرت فرهنگ ها را برمی تابد؛ چرا که راه را برای عرضه فرهنگ های مختلف و حتی اقلیت هموار ساخته است. پدیده چند فرهنگی در جهانی شدن هر چند بیانگر تنوع و تکثر است، ولی در عین حال، مستلزم وحدت نیز هست؛ زیرا پدیده چند فرهنگی، ما را به شناسایی و حتی گرامی داشتن دیگران، همه مردم و در همه جا، دعوت می کند و فرهنگ ها را به تحمل، تبادل، همزیستی و ... فرا می خواند. از این رو، در سایه جهانی شدن، فرهنگی عام و جهانی پدید می آید که معطوف به اصول و ارزش ها و معیارهایی است که به علایق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی افراد بستگی ندارد و فقط به انسان (به خودی خود)، نظر دارد. البته بخش های مختلفی از جوامع که به دنبال فرهنگ و هویت سنتی هستند، در برابر جریان های جهانی شدن مقابله می کنند و جوامعی که سعی در سلطه فرهنگی و در نتیجه، نابرابری ها و تبعیض ها دارند، در مقابل شکل گیری فرهنگ واحد جهانی و انسانی، زیرکانه ایستادگی می کنند.

گونه های حیات فرهنگی در فرایند جهانی شدن

در فرایند جهانی شدن، انواع گوناگونی از رویارویی و حیات فرهنگی پدید می آید. در برخی موارد، فرهنگ ها از آمیزش و رویارویی و اختلاط پرهیز می کنند و به هر هزینه ممکن، مرزهای خود را به روی فرهنگ های بیگانه و نشانه های آن می بندند و در مواردی، فرهنگ ها، همزیستی مسالمت آمیز و تبادل سازنده ای دارند و در بعضی موارد، چند فرهنگ، حضور مؤثر و چشم گیری دارند و گاهی یک فرهنگ سعی می کند جامعه جهانی را تحت سیطره فرهنگ خود درآورد. بنابراین می توان سه گونه عمده حیات برای فرهنگ ها در فرایند جهانی شدن، تصور کرد: استقلال، مبادله، سلطه. در پدیده جهانی شدن، با فشردگی فضا و زمان (که از مختصات فرهنگ هستند)، دیگر ثبات و خلوص فرهنگی از بین می رود و استقلال فرهنگی به معنای مقاومت و بستن مرزها، امکان پذیر نیست. در مواجهه درست و منطقی، فرهنگ ها با توسل به بازسازی

خویش و کسب هویتی جهانی، هنگامی که مرزها را نمی توانند حریمی امن برای خود قرار دهند و امکان جلوگیری مطلق از حضور فرهنگ های دیگر را ندارند، با بهره مندی از امکانات و ابزارهای جهانی، اختلاط و مبادله فرهنگی را جایگزین تنش و ستیز می کنند. برای سلطه فرهنگی، فرهنگ عامه پسند و مصرفی امریکایی به لحاظ فرهنگی و اقتصادی و ... و حتی معنوی، جهان را اشباع کرده و دیگر فرهنگ ها را تضعیف می نماید.

جهانی شدن فرهنگی

بررسی و دیدگاههای گوناگونی در عرصه جهانی شدن فرهنگی و شیوه شکل گیری و گسترش فرهنگ جهانی وجود دارد ولی به طور کلی می توان سه جنبه کلی را در این خصوص شناسائی و بیان کرد.

(1) همگونی فرهنگی

(2) خاص گرایی فرهنگی

(3) آمیزش و تحمل فرهنگی

برجسته ترین وجه جهانی شدن فرهنگی را می توان جهانگیر شدن ویژگی های محوری تجدد دانست (توحید فام، 81:1381)

همگونی فرهنگی

برخی از نظریه پردازان برآنند که جهانی شدن زیر سلطه نظام جهانی سرمایه داری و شرکت های قدرتمند چند ملیتی قرار دارد و بنابراین جهانی شدن اقتصادی نوعی جهانی شدن فرهنگی را بدنبال دارد. این برداشت از جهانی شدن، همان نظریه "امپریالیسم فرهنگی" است که فرایند جهانی شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می داند. البته این دیدگاه خود به زیر شاخه هایی تفکیک می گردد یک روایت آشنای آن تحمیل فرهنگ غربی بر دنیای غیر غربی است که از نظر بسیاری از صاحب نظران نامناسب و زیانبار است. (هالتون، 141:1993) روایت خاص تری از همگونی و یکپارچه سازی فرهنگی نیز وجود دارد و آن "آمریکایی کردن" فرهنگ جهانی است. در این مفهوم همگون سازی فرهنگی از طریق رسانه های امریکایی صورت می گیرد. به این معنا که امروزه امریکایی ها بر منابع اصلی تولید و توزیع فرهنگ از جمله سیستم های ماهواره ای، ساخت فناوری، بنگاه های خبری، صنعت تبلیغات تولید و توزیع برنامه های تلویزیونی و ماهواره

ای و . . . سلطه بلامنازعی دارند. آنچه فرهنگ جهانی نامیده می شود، نوعی فرهنگ مصرفی است که به کمک ارتباطات گسترده و فن آوری الکترونیک یا همان رسانه فرهنگی، جهانگیر می شود. این فرهنگ گرچه خود را عام و یونیورسال نشان می دهد، اما در اصل از منبعی واحد سرچشمه می گیرد که فرهنگ امریکائی است. عده ای که جهانی شدن را در معنای امپریالیسم غربی یا جهانی کردن معنا می نمایند. امپریالیسم فرهنگی را در بعد فرهنگی در سال 1960 پا به عرصه وجود نهاد. تام لین در 1991، 4 نوع امپریالیسم فرهنگی را بیان نمود شامل:

1- امپریالیسم رسانه ای

2- امپریالیسم فرهنگی با گفتمان هویت و قابلیت ملی

3- امپریالیسم، به عنوان نقدی بر سرمایه داری جهانی

4- امپریالیسم به عنوان نقدی بر تجدد و مدرنیست. (بوسا ابو، 1385:74)

ادوارد سعید مدعی است که غرب بواسطه گفتمان های قدرت و غیر سازی، دست اندر کار نوعی امپریالیسم و استعمار فرهنگی است. بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، گرچه جهانی شدن فرهنگی چونان پدیده ای فراتاریخی و فراملی یا نیروئی متعالی و جهانی نمودار می شود ولی در واقع چیزی جز صدور کالاها، ارزش ها و اولویت های شیوه زندگی غربی نیست. نقش تعیین کننده صنایع فرهنگی غرب در فرایند جهانی شدن فرهنگ بر جایگاه مهم اقتصاد در عرصه فرهنگ دلالت دارد. (گل محمدی، 1381:102) بنابراین دخل و خرج عمدتاً بر پایه نیازهای فرهنگی تنظیم می شود تا نیازهای زیستی. فرهنگ مصرفی باعث می شود تا فرد بجای اینکه از طریق روابط اقتصادی (طبقه) یا پیوندهای سیاسی (ملیت) هویت پیدا کند، با خوردن، آشامیدن، پوشیدن، نحوه گذراندن اوقات فراغت یا بیکاری و "سبک زندگی" هویت می یابد. حتی جنبش های اجتماعی و فرهنگی نیز مصرف کننده هستند. صنایع فرهنگی فقط به تولید کالا نمی پردازند بلکه فهرستی از معناها را فراهم می آورند که از طریق آنها جهان اجتماعی به انضمام جهان کالاها را می فهمیم و بر آن اساس دست به عمل می زنیم. (پهلوان، 1382:529) لذا ایالات متحده امریکا "فرهنگ" خود را بصورت گسترده و بی واسطه ای در اقصی نقاط جهان رواج می دهد. این مبحث فقط در اطلاع رسانی و رسانه محدود نمی شود و حتی در رفتار و آداب و رسوم تجلی می یابد. (مانند مکدونالدزاسیون در صنایع غذایی و گسترش شیوه های فرهنگ غذایی غربی در کشورهای غیر غربی) هر چند بعضی صاحب نظران مانند ریترز؛ این نمونه را بخشی از "عقلانیت جهانی" می دانند که در عقلانی شدن و استاندارد شدن مصرف نیز می تواند نمود یابد. برخی نیز در انتقاد از فرهنگ آمریکایی، مدعی هستند که این نظام سرمایه داری است که جهانی می شود نه فرهنگ آمریکایی و علت و زمینه این گسترش نیز در اصول و منطق مدیریت و اقتصاد سرمایه داری نهفته

است. از دید گاه آنان منابع، ابزارها و شیوه های نفوذ فرهنگی بسیار متنوع و متفاوت تر است که بتوان از آمریکایی کردن فرهنگ سخن گفته شود. (هالتون، 1993:169) در این قالب، مفهومی جدید نیز مطرح شده که از آن به "استعمار فرانکو" یاد شده است، استعماری که پس از متد های کهن استعمار سنتی و استعمار نو در محوریت جهانی سازی و با جاذبه های یکسان سازی و همگرایی فرهنگی جهانی عینیت یافته است و بسیار مخرب تر از نیاکان خود به اضمحلال فرهنگ و تمدن کشورها مبادرت نموده است.

" استعمار فرانکو " مفهومی نوین در همگونی فرهنگی

استعمار فرانکو بر مبنای سلطه گری نامرئی پایه گذاری شده است. تخریب هویت های فردی و ملی از طریق یکسان سازی فرهنگی و جهانی سازی اقتصاد و فرهنگ با ادغام بنگاه های بزرگ در یکدیگر، از ابزارهای استعمار فرانکو است. استفاده از فرهنگ و هنر برای تخریب فرهنگ های بومی و پیشبرد استراتژی یکسان سازی فرهنگی با ایجاد همگرایی در مراکز مهم تولید و پخش آثار فرهنگی و هنری با تسلط بر اقتصاد، فرهنگ و هنر و تبدیل عناصر فرهنگی هنری غرب به الگوی فرهنگی و هنری ملت ها از محورهای اصلی استعمار فرانکو برای ایجاد تغییرات طبیعی و نا محسوس در اندیشه، باور و منش ملت ها است. هدف آنان این است که دست اندرکاران فرهنگ و هنر کشورهای دیگر، بدون آنکه خود متوجه باشند، امور فرهنگی و هنری ملت خود را در جهت خواسته های مافیای فرهنگ غرب، طراحی، هدایت و اجرا کنند. (واعظی، 1386:62) استعمارگران فرانکو با استفاده ابزاری از جهانی شدن، به جهانی سازی هویت می پردازند. نخستین گام در روند جهانی سازی هویت، تسریع در فرآیند از خود بیگانگی فرهنگی و کاستن از احساس تعلق به سرزمین خویش است، زیرا میهن و سرزمین یکی از عوامل اصلی برای هویت سازی و تداوم بخشیدن به آن است. وقتی پایه های تعلقات سرزمینی سست شد هویت ملی صدمه خواهد دید. جهانی سازی بدنبال آن است که بدون مهاجرت، تعلقات میهنی را سست نماید. این امر خود باعث کم رنگ شدن خاطرات تاریخی، و تاریخ مشترک می شود. این تغییر نگرش بدنبال خود تغییر جهان بینی و در نهایت استحاله فرهنگ هنر را در پی خواهد داشت. در استعمار فرانکو استحاله فرهنگی با هدف تخریب و تضعیف فرهنگ های ملی و بومی و حاکمیت بخشیدن به ارزش ها و فرهنگ غربی صورت می پذیرد. استراتژی یکسان سازی از طریق تغییر جهان بینی الهی و توحیدی به جهان بینی اومانستی و سکولاریستی و عمومیت بخشیدن به ارزش های زندگی غربی، در جامعه جهانی به اجرا در آمده است. (واعظی، 1386:144)

خاص گرائی فرهنگی¹

فرایند جهانی شدن نه تنها نوعی همگونی و ادغام فرهنگی دارد بلکه اسباب تنوع، واگرایی و رستخیز فرهنگی را هم فراهم می کند. می توان خاص گرائی فرهنگی را توسل به عناصر هویت بخش فرهنگی خاص دانست که در آن بر بی همتائی شیوه ها، اعمال و ایده های یک گروه یا جماعت معین تاکید می شود. عام گرایان فرهنگی، دیدی انتقادی نسبت به وضع موجود دارند در عین حال که فرصت ها و امکان های فرهنگی ناشی از فرایند جهانی شدن را هم به فال نیک می گیرند. ولی بسیاری از گروه های خاص گرا کل فرایند جهانی شدن یا بخشی از آن را با عنوان و عبارت های متفاوت رد می کنند. از دیدگاه آنها جهانی شدن نه تنها تهدیدی جدید به شمار می آید، بلکه فرایندی گریز ناپذیر و غیر قابل برگشت هم نیست. این ادعا که فرایند جهانی شدن عامل اصلی خاص گرائی فرهنگی بشمار می آید بیش از پیش وجود دارد. فرایند جهانی شدن با فشردگی فضا و زمان، رهائی از مکان، نسبی کردن فرهنگ ها و تعدد مرجع های اجتماعی، هویت سازی معنایی به شیوه سنتی را دشوار و حتی ناممکن می کند. بنابراین نوعی بحران فراگیر و فزاینده هویت و معنا جوامع مختلف جهان را فرا می گیرد (گل محمدی، 245:1381 - 247) جهانی شدن در دو حوزه مستقل عمل می نماید:

1- خاص گردانیدن عام: جهانی شدن با سرعتی که دارد ازدیاد جنبش ها و افراد جویای مفهوم جهان به مثابه یک کل را تسهیل می کند.

2- عام گردانیدن خاص: که مربوط می شود به عام بودگی جهانی، جستجوی خاص به منظور یافتن شیوه های هر چه ناب تر ارائه هویت. (رابرتسون، 365:1382)

خاص گرائی فرهنگی هیچ گونه تحمل و تساهل و همزیستی را بر نمی تابد و پلورالیسم فرهنگی در آن محلی از اعراب ندارد بر این اساس سه نوع خاص گرائی فرهنگی را می توان شناسائی کرد:

1- **خاص گرائی منزوی**: به دیدگاه عده ای اطلاق می گردد که گروه خود را از محیط اجتماعی و گروه های دیگر جدا نگه می دارند در عین اعتقاد به برتری فرهنگی خود، انفعال فرهنگی در پیش می گیرند.

¹-cultural particularism

2- خاص گرائی سرسخت و ستیزه جو: این گروه هم مطلق اندیش هستند و هم برتری فرهنگی خاص را ادعا می کنند با این تفاوت که جهانگیر شدن فرهنگ مورد نظر را رسالتی غیر قابل چشم پوشی قلمداد می کنند

3- خاص گرائی ریشه دار : می کوشد تمایز گروههای متأثر از فرایند جهانی شدن را حفظ کند. این خاص گرایان از گرایش های ادغام گر فرایند مورد نظر آگاه هستند ولی بر حفظ تنوع در برابر آن ادغام و همگرائی تاکید می کنند.

ذات باوری به همراه گریز از گفت و گو و داد و ستد فرهنگی همراه می باشد. برخلاف عام گرائی فرهنگی که مبتنی بر فرهنگ گفت و گو، آمیزش و تبادل فرهنگی است ،خاص گرائی فرهنگی معمولاً در صدد ایجاد فضای بسته فرهنگی است چرا که نسبت فرهنگی را نمی پذیرد. چون فرهنگ خود را از دیگران برتر می داند. احیای فضای بسته فرهنگی برای خاص گرایان از آن رو اهمیت دارد که می خواهند درون این فضا را از سنت و فرهنگ خاص خود جدا کنند. (گل محمدی، 163:1381)

همراه با پدیده جهانی شدن، فرهنگ ها و گفتمان های خاموش و گمنام هم قسمتی از بازار نظام های معنایی را در دنیا به خود اختصاص داده و در گوشه و کنار جهان به معرض دید علاقه مندان گذاشته می شوند و چه بسیار خرده فرهنگهایی که تا پیش از این زیرمجموعه ای از فرهنگ عمده جامعه به شمار می رفتند اما در این زمان در گوشه دیگری از دنیا طرفدارانی یافته و عده ای هویت گم شده خویش را در نگاه به آنها یافته اند. اگر این مرحله یعنی جهانی شدن را با دقت بررسی کنیم می بینیم که هم عصر ایدئولوژی هاست و هم عصر پایان ایدئولوژی . عصر پایان ایدئولوژی است چون قطعیت و معنا بخشی ایدئولوژیهای مختلف در کوره تکثر و التقاط نظام های معنایی ذوب شده است و این ایدئولوژیها دیگر واجد خصوصیتی چون هویت بخشی، بسیج توده ها و دیگر ویژگی های خود نیستند و از آنها تنها الفاظی باقی مانده که در میان رهبران و باقی مانده هواداران آنها ردوبدل می شود. اما جهانی شدن عصر ایدئولوژی هم هست چون در این دوره واکنش به جهانی شدن باعث بازگشت رمانتیک گروههایی از مردم به نظام های معنایی و هویت بخش پیشین می شود. نظام هایی که دیگران ساخته اند و آنها در سایه آن احساس امنیت و هویت می کنند. از طرفی افزایش ارتباطات و اطلاعات، گروهی از انسانها را با یکدیگر آشنا کرده و آنها را به یکدیگر نزدیک می کند تا بر اساس باورها و علایق مشترک، گروههایی را در جهت اهدافی خاص تشکیل دهند. و به این وسیله احساس تعلق اجتماعی و مسؤولیت پذیری را در خود ایجاد کنند. و یا هویت خود را براساس آرمانهای گروه خویش تعریف کنند. اگرچه نمی توان به راحتی این گروهها را ایدئولوژیک نامید، اما آرمان مشترک، پیوند نزدیک اعضا و ... گروههای فراملی

بزرگی به وجود آورده است که کمابیش خاصیتی ایدئولوژیک دارند. جنبش های قوم گرا و تجزیه طلب در اطراف جهان آن هم در زمانی که ایدئولوژی ناسیونالیسم، اعتبار خود را از دست داده است، در ابتدا موجب تعجب صاحب نظران و اندیشمندان شد، لیکن آنها توانستند با تکیه بر مفهوم هویت و تلاش اقوام برای به دست آوردن آن و نیز واکنش به فروپاشی هویت های سابق، راز گرایشات تجزیه طلبانه در گوشه و کنار جهان را دریابند. (بهرامی، 1385)

برخی نظریه پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرایند جهانی شدن به هیچ روی صرفاً انفعال، استحاله و تسلیم نیست در بیشتر موارد واکنش فرهنگ ها با مقاومت و حتی مقابله پر تنش همراه است که معمولاً در قالب توسل به عناصر هویت بخش زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می یابد. به بیان دیگر فرایند جهانی شدن در عین حال که جنبه هایی از زندگی در دنیای مدرن را یکدست می کند، تفاوت های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیاء می کند. خاص گرایان های فرهنگی نمودهای پر شماری دارند و می توان از جنبه های مختلف، مانند نوع و شدت واکنش، گستره و میزان تأثیر گذاری و قدیم و یا جدید بودن، آنها را تقسیم و توصیف کرد. این عناصر عبارتند از زبان، نژاد، قومیت، ملیت و دین می باشند. دسته ای از این خاص گرایان، خاص گرایی های قومی می باشند. این خاص گرایی ها تحت شرایط متنوعی پدیدار شده و اشکال گوناگونی دارند. گوناگونی نشانه های فرهنگی و اهداف متفاوت بسیج قومی دیگر ویژگی های این گونه خاص گرایی ها بشمار می آید. برخی جنبش ها استقلال فرهنگی می خواهند و برخی دیگر در جست و جوی حقوق برابر در درون نظام سیاسی غالب هستند. به هر حال در همه موارد، این جنبش ها نمود های برجسته هویت گروهی و میل به توزیع عادلانه تر منابع سیاسی و اقتصادی هستند. (جلالی و لیبست، 1998:318)

خاص گرائی قومی

خاص گرائی قومی در بر گیرنده دو نوع خاص گرائی است :

1- خیزش ها، تنش ها و ستیزهای قومی

2 - جنبش های ملی گرایانه

" قومیت " فرآیندی اجتماعی و روان شناختی است که بواسطه آن افراد با یک گروه و برخی جنبه های فرهنگ آن گروه هویت و پیوند می یابند. " قومیت " عبارت است از آگاهی از تفاوت، برجستگی ذهنی آن تفاوت و همچنین بسیج شدن بر پایه تفاوت.

تقریباً نیمی از ستیزهای قومی که از سال 1989 به این سو که پایان جنگ سرد و آغاز به اصطلاح نظم جهانی جدید بوده روی داده اند. از این رو بسیاری مردم اعتقاد دارند که با یک بی نظمی جدید جهانی مبنی بر ستیزهای قومی فزاینده روبرو هستند. (گل محمدی، 163:1381) ماهیت و محتوای ستیزه ها و جنبش های قومی هم فرهنگی است، هم اقتصادی است. برخی جنبش ها استقلال فرهنگی و برخی دیگر در جست و جوی حقوق برابر درون نظام سیاسی غالب هستند. صالحی معتقد است که در جنبش مدیریت تنوع قومی (ایران) می توان از الگوی وحدت در کثرت سود جست بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود امکانپذیر است همچنان که توازن تاریخی و طبیعی ملت (ایران) همچنان باید حفظ شود و در طول زمان تداوم یابد (صالحی، 1385)

آنچه که این اقوام پراکنده و گاه متفاوت را به صورت ملتی یکپارچه در می آورد و هویتی متفاوت از تک تک اجزا یا اقوام تشکیل می دهد پیوندهایی عمومی و مولد نوعی همبستگی است. چنین هویتی را "هویت ملی" و چنان همبستگی را "همبستگی ملی" می نامند و بنابراین در مورد ملت هایی که مرکب از اقوام گوناگون هستند باید بجای "دولت-ملت" از اصطلاح دولت ملی استفاده کرد.

سطح بالاتری از خاص گرایی های قومی، تقویت و احیای ملی گرایی در جوامع مختلف است. از دیدگاه صاحب نظران فرایند جهانی شدن با گسترش فرهنگ خاص خود، در قالب شیوه های مصرفی استاندارد مانند مکدونالد، پیوند ها و تعلقات خاص با تاریخ و سرزمین را نابود می کند. از این رو احساسات و فرهنگ های ملی تقویت و احیا می شوند چرا که " خاص بودن، زمانمندی و معنی داری" دارد. در واقع احیای ناسیونالیسم واکنشی است فرهنگی به فرایند سیال، غیر شخصی، هویت زدا و نابرابری آفرین جهانی شدن. (اسمیت، 178:1990)

خاص گرایی ملی "ملی گرایی"

در واقع پیوند میان گروه قومی و ملت همانند پیوند ملت و دولت پیچیده و متغیر است و از لحاظ منطقی رابطه عام و خاص میان آنها وجود دارد، برخی گروه های قومی، ملت هستند و برخی نیستند، برخی ملت ها هم گروه قومی هستند و برخی هم نیستند. بر پایه این تمایز میان گروه قومی و ملت، متمایز نمودن قومیت و ناسیونالیسم امکانپذیر خواهد بود. ناسیونالیسم شکلی از فرهنگ، ایدئولوژی، زبان، اساطیر، نمادگرایی و آگاهی است که چهار هدف دارد: تبدیل یک گروه قومی منفعل به یک اجتماع قومی سیاسی فعال، سازماندهی فرهنگ جماعت و ایجاد یک فرهنگ عالی

استاندارد و رسمی ، تبدیل جماعت به یک ملت دارای همگونی فرهنگی، بدست آوردن یک سرزمین یا حتی یک دولت برای آن ملت .در همه این خاص گرائی ها، زبان، نژاد، قومیت، دین و تاریخ محور مبنای بسیج و سازمان دهی افراد و گروه های مختلف می شود که گاهی به درگیری های بسیار خشونت بار می انجامد. بعضی از صاحب نظران چون هانتینگتون اعتقاد دارد: تمدن یک موجودیت یا هویت فرهنگی است . تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است.(سلیمی، 105:1379) لذا عصر جهانی شدن در عین حال عصر خیزش های ملی گرایانه هم بوده است که در مبارزه با دولت - ملت های موجود و باز سازی هویت بر پایه ملیت نمود می یابد. این ناسیونالیسم ماهیتی واکنشی دارد، بیشتر فرهنگ مدار است تا سیاست محور و بنابراین بیشتر به دفاع از فرهنگ معطوف است تا ساختن یک دولت یا دفاع از آن. به بیان دیگر در دنیای تسلیم شده به همگونی فرهنگی حاصل از جهانی شدن، زبان و قومیت، چونان نمود مستقیم فرهنگ، به آخرین سنگر دفاع از هویت فرهنگی خویش تبدیل می شوند.(کاستلز، 31:1997) دسته دیگر از خاص گرایي های فرهنگی بر محور دین و سنت های دینی شکل می گیرند.

خاص گرایي دینی ، "بنیادگرایي دینی"

گرچه خاص گرائی قومی در برگیرنده یک دسته نموده ها و مصداق های پر شمار و گوناگون خاص گرائی فرهنگی است اما به نظر می رسد در بنیادگرائی دینی خاص گرائی فرهنگی پررنگ تر و برجسته تر است. در انواع خاص گرائی قومی می توان همه یا برخی ویژگی های خاص گرائی فرهنگی بویژه ذات باوری و برتری فرهنگی را شناسائی کرد، هر چند که این ویژگی ها معمولاً مستتر و کم رنگ هستند ولی وجود این ویژگی ها در بنیادگرائی های دینی گوناگون کاملاً آشکار و خیره کننده است. از این رو بنیادگرائی دینی بیشتر از ستیزهای قومی و جنبش های ناسیونالیستی خاص گرایانه است. بنیادگرائی دینی نه تنها به دین معینی محدود نمی شود و از لحاظ جغرافیایی بسیار پراکنده است بلکه از لحاظ پیروان و بسیج شوندگان نیز تنوع چشمگیری دارند. البته از آنجا که دین در عین هویت بخش و خاص گرا بودن، مقوله ای عام است در برابر فرآیند جهانی شدن به دو صورت خاص گرایانه و عام گرایانه واکنش نشان می دهد. واکنش خاص گرایانه دینی نیز مانند دیگر خاص گرایي های فرهنگی در واقع واکنشی است به بحران هویت، بی یقینی و ابهام ، سیالیت ، نسبی شدن و شبکه های غیر شخصی قدرت و ثروت که محصولات فرآیند جهانی شدن به شمار می آیند. در چنین فضایی شماری از افراد برای بازسازی فرهنگی خویشتن و مقاومت در

برابر جهانی شدن فرهنگی به دین متوسل می شوند که نتیجه آن پیدایش و گسترش جنبش های دینی دفاعی و نظام ستیز است. (توحید فام، 86:1381) ارزیابی های متفاوتی از بنیاد گرایی های دینی بعمل آمده است، گیدنز آن را نوعی بنیاد گرایی و بنیاد گرایی را "دفاع سنتی از سنت" می داند. هابرماس آنها را در رده جنبش های اجتماعی واکنشی، دفاعی و خاص گرایانه قرار داده، و واکنشی به عقلانیت فزاینده زندگی مدرن بشمار می آورد. کاستل چنین جنبش هایی را واکنش بنوعی ترس حاصل از جهانی شدن و جامعه شبکه ای می داند. پیتر بیر هم بنیاد گرایی را واکنش دفاعی و ستیز آمیز به تأثیر نسبی سازانه ی جهانی شدن بر ادیان توصیف می کند. (گل محمدی، 87:1381) وجه مشترک همه این ارزیابی ها این است که همگی " خاص گرایی" را بعنوان واکنشی در قبال جهانی شدن مفروض می دانند.

دسته ای از بنیاد گرایان و خاص گرایان دینی راه افراط را در پی گرفته و منجر به "متعصبان مذهبی" و "متحجران دینی" شده اند. این دسته های افراطی چشم خود را بر روی تمامی واقعیت ها و پیشرفت های جهانی و بین المللی بسته و برآنند که دنیا را به دنیاداران بسپارند. این گروه ها با نفی مظاهر زندگی نوین و موضع گیری علیه آن، بر حفظ سنت های گذشته تأکید دارند. اینان همه دست آوردهای تمدن غرب را کفرآلود و شرک آمیز می انگارند و دوری گزیدن از یافته های علمی و فنی و پرهیز از هر آنچه متعلق به فرهنگ و تمدن غرب است را تنها راه موجود می دانند. دسته هایی از سلفی ها، طالبان و القاعده از نمونه های بارز این اندیشه در زمان کنونی می باشند. (واعظی، 159:1386)

علاوه بر سه نوع واکنش خاص گرایانه ی فرهنگی به فرآیند جهانی شدن، می توان دسته دیگری از واکنش ها را شناسایی کرد که جنبش های اجتماعی نظم ستیز نام دارند. این جنبش ها که به میزانی متفاوت از عناصر هویت بخش فرهنگی بهره برداری می کنند مانند خاص گرایی پیشین برای مقاومت در برابر فرآیند جهانی شدن و نظم جهانی موجود شکل گرفته اند. از آنجا که فرآیند جهانی با شبکه های فناوری و تولید ثروت آفرینندگی انسان ها را سلب می نماید مردم نیز در راستای مقابله با این هجمه های اجتماعی به مبارزه با وضع موجود می شتابند. این جنبش ها در جهت باز سازی فرهنگی هویت پیروان خود فرآیند جهانی شدن را به مبارزه می خوانند. در این جنبش ها معمولاً دشمن معینی شناسایی شده که مصداق نظم موجود جهانی بشمار می آید. در همه این جنبش ها نوعی هویت سازی مبتنی بر تاریخ و فرهنگ معین صورت می گیرد و در این هویت سازی بر اصالت و خاصیت فرهنگی و افزایش امکان کنترل هویت خویشتن تأکید می شود. همچنین در این گونه جنبش ها به بهره برداری بهینه از فن آوری های ارتباطی برای عرضه خود و جلب توجه افکار عمومی علاقه قابل توجهی ابراز می شود. جنبش زاپاتیست ها ی مکزیکی،

میلشاهای آمریکا و جنبش آئوم در ژاپن را می توان نمونه های شاخص این دسته جنبش های خاص گرایانه دانست. (کاستلز، 1998:108) ما شاهدیم که چطور بطور روزافزونی علوم رسمی زمانه مورد حمله واقع می شوند و چطور مذاهب بنیادگرا به سرعت احیا می شوند و چطور مردم از روی یأس و ناامیدی در جست و جوی چیزی هستند و هر کسی تقریباً به هر چیزی چنگ می زند و به آن ایمان می آورد. بیشتر این آشفتگی ها ناشی از جنگ رو به گسترش فرهنگی است. یعنی برخورد فرهنگ در حال پیدایش موج سوم با اندیشه ها و فرضیات به بن بست رسیده نظام صنعتی. (تافلر، 1378:401) در اینجامی توان واکنش به فرآیند جهانی شدن را به صورت بنیادگرایی و تأکید بر بازسازی هویت های بومی مشاهده کرد. به عبارت دیگر همانگونه که انسان در مقابل آزادی بی نهایت مدرنیته دست به تأسیس ایدئولوژی می زد و به این وسیله در برابر فضای بی نهایت مدرنیته، غایت های مشخص ایجاد می کند، در اینجا هم تاب و توان تحمل آزادی فردی در ساختن هویت را از دست می دهد و در برابر آن احساس ناامنی و اضطراب می کند. این است که به تلاش مذبوحانه ای برای پناه بردن به دامن نظام های معنایی پیش ساخته و فرار از مسؤولیت هویت سازی فردی دست می زند و در گوشه و کنار جهان ندای بازگشت به خویشتن را سر می دهد. از آنجایی که افراد فرآیند جهانی شدن را عامل اصلی بحران هویت و از هم گسیختگی هنجارها و ارزش های ثابت می دانند، ناچار آن را دشمن سرسخت خود و جوامع خویش می دانند و در این دشمنی از عواملی جانبی چون افزایش نابرابری اقتصادی، بیکاری، سلطه فرهنگی و... استفاده می کنند در حالی که در یک گفت و گوی عقلانی بسیاری از اشکالات جهانی شدن و مدرنیته منتفی شده و نقاط قوت این پدیده ها بیشتر آشکار می شود.

خاص گرائی فرهنگی، واکنشی به بحران هویت و معنا

از جمله علل خاص گرائی فرهنگی می باید از نا کارآمدی و کاستی های تجدد، تناقض های موجود در شیوه تولید سرمایه داری، و نخبگان سیاسی و غیر سیاسی نام برد. این عوامل سبب می گردند که خاص گرائی در بخش های ذیل به مقابله با جهانی شدن پردازد:

- 1-ضدیت با فرایند جهانی شدن و نفی آن
- 2-تاکید بر مکان، محل و سرزمین معین
- 3-تاکید بر تمایز و شفاف کردن مرزها
- 4-تبدیل زمان کرونولوژیک به حال بی پایان، پیوند گذشته به حال
- 5-نسبیت ستیزی و مطلق گرائی

6- نفی هر گونه آمیزش و اختلاط و تاکید بر خلوص و امر ناب

7-جماعت گرائی

با تحلیل این ویژگی ها می توان پی برد که خاص گرائی فرهنگی واکنشی به فرایند جهانی شدن است و جهانی شدن چگونگی خاص گرائی فرهنگی را تقویت می کند. در این شرایط بحرانی برخی افراد و گروه ها می کوشند با توسل به منابع و شرایط سنتی هویت ساز، خویشتر را بازسازی کنند. ویژگی های نام برده دلالت براین دارند که خاص گرائی های فرهنگی با نفی و رد تاثیر مخرب جهانی شدن بر هویت سازی سنتی و تاکید بر فراهم کردن شرایط و امکان این نوع هویت سازی ، افراد دچار بحران هویت و معنا را جذب و بسیج می کند. (گل محمدی، 1381:259).

آمیزش و تحول فرهنگی

سومین نوع واکنش در قبال جهانی شدن است. واکنش دنیای امروز در قبال جهانی شدن فقط تسلیم و ستیز نیست به بیان دیگر دو نیروی تفاوت زدا و تفاوت زا در عرصه فرهنگ جهانی بخشی از واقعیت هستند. بازی فرهنگی در صحنه جهانی بازی همه یا هیچ نیست بلکه نوعی همزیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد. فرآیند فشردگی فضا و زمان و فرآیند جهانی شدن، با نزدیک ساختن فاصله ها، بستر زدایی روابط اجتماعی و هر چه آسان تر ساختن ارتباطات، انسان ها را در بستری جهانی به یکدیگر نزدیک می سازند. از لحاظ فرهنگی هم در عین جهانی سازی فرهنگی، فرهنگ ها و هویت های موجود را کنار هم قرار می دهد که نتیجه آن نوعی نسبی شدن، همزیستی و رقابت است. در چنین شرایطی فرهنگ ها و هویت های مختلف بستر زدایی و سرزمین زدایی می شوند و در صحنه جهانی کنار یکدیگر قرار می گیرند. در چنین فضایی فرهنگ ها سه راه در پیش روی خواهند داشت: انفعال و تسلیم در برابر جهانی شدن فرهنگی و فرهنگ های رقیب، مبارزه با فرآیند جهانی شدن و نسبی شدن فرهنگی، نوعی همزیستی، رقابت سالم و حتی آمیزش و تحول. (گل محمدی، 1381:88) واکنش های آمیزش و تحول معمولاً بصورت های مختلفی بروز می نماید: روش پیوندی²، تحولی³ و غیر دفاعی⁴ توصیف می شوند. بر اساس این موارد فرهنگ های کشورهای مختلف در مواجهه با جهانی شدن نباید به ریشه خود توسل جویند و یا ادغام و ناپدید شوند بلکه می توانند با متحول شدن و آمیزش با فرهنگ ها و هویت های دیگر

² -hybridization

³ -translation

⁴ - offensive

به حیات خود ادامه دهند. در این گونخ رهیافت بر دادو سند های بین فرهنگی و آمیزش فرهنگی برای ایجاد اشکال فرهنگی ترکیبی تأکید می شود. به بیان هنرز، در چنین شرایطی "معناها و اشکال معنا دار سرچشمه گرفته از منابع تاریخی متفاوت که در اصل از لحاظ فضایی جدا از یکدیگر بودند بصورتی گسترده با هم در می آمیزند. (هنرز، 1992:137) این واکنش بیانگر افرادی است که دور از زادگاه و مرزهای طبیعی خود زندگی می کنند ولی تعلق و هویت خود را به میهن خود از دست نمی دهند، آنان با فرهنگ های جدید محل زندگی خود زندگی می کنند بدون آنکه هویت های ملی خود را کاملاً از دست دهند. همانطوریکه قبلاً نیز آمد قومیت، نژاد، دین می توانند علاوه بر واکنش های خاص گرایانه در مقابل جهانی شدن به واکنش "عام گرایانه" نیز پردازند که این امر خود باعث تعدیل، اصلاح و بازسازی انسان می گردد تا بتواند خود را با بهترین شرایط و کمترین آسیب با تحولات جهانی منطبق و همسان سازد. در واقع دنیای مطلوب، استخراجی از این گونه واکنش ها دنیایی عاری از افراط های تجدد خواهانه و تفریط های تجدد ستیزانه خواهد بود (توحید فام، 1381:90).

فرهنگ پذیری⁵

یکی دیگر از اشکال آمیزش فرهنگی مقوله فرهنگ پذیری است. ملویل هرسکووتیس⁶ به پدیده فرهنگ پذیری پرداخت تا سازوکارها فرهنگ را بهتر درک کند. دگرگونی فرهنگی به میزان در خور توجهی بر اثر اشاعه فرهنگ یعنی پخش عناصر فرهنگی از جامعه ای بر جامعه دیگر تحقق می یابد. از اشاعه وقتی سخن می گوئیم که مردمان فرهنگ های مختلف بصورت خصمانه یا دوستانه، در تماس قرار می گیرند خواه این تماس مستقیم باشد خواه از طریق ابزار و وسایلی که دخالت در امور دیگری را ممکن سازند. (پهلوان، 1384:104) ولی بهر جهت فرهنگ پذیری بصورت آدپتاسیون با شرایط فرهنگی جدید صورت می گیرد. و بالواقع در غیاب این مفهوم بدرستی نمی توان در راستای تحول و آمیزش فرهنگی مثمر ثمر وارد عرصه شد.

عام گرایی فرهنگی

⁵ - Acculturation

⁶ - MelvilleJ. Hersekovits

عام گرایی اساساً معطوف است به اصول، ارزش‌ها و معیارهای که درباره همه مردم و در همه جا معتبر باشد. اعتبار چنین اصول، ارزش‌ها و معیارهایی به علائق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد و انسان را چونان انسان در نظر می‌گیرند. در واقع محور جوهره عام گرایی تلاش برای درک دیگران و یافتن و اصول و مسائل مشترک است. عام گرایی بر خلاف خاص گرایی بر انعطاف، انطباق، آمیزش، تعدیل و تفاهم استوار است و مناسب‌ترین و عملی‌ترین، موضع‌گیری را هنگام برخورد با اطلاعات، ارزش‌ها و دیدگاههای جدید توسط به گفت‌گو، هم‌پذیری و دست‌کم‌همزیستی می‌داند. (گل محمدی، 1381:250)

وضعیت فرهنگ آسیا در یورش فرهنگ مسلط جهانی

وقتی فرهنگی در محیط فرهنگی مخالف بخواهد ابراز وجود کند موجب درگیری و خشونت خواهد شد. در واقع نبرد برای فرهنگ خویش در یک قلمرو فرهنگی دیگر، خود موجب می‌شود که آدمی نتواند در یابد که ممکن است فرهنگ خود را از درون از دست بدهد. حمل و نقل سریع و فناوری و اطلاعات می‌تواند تفاوت‌های فرهنگی را از میان برد، اما به همان میزان می‌تواند با رؤیاریویی فردی گسترده‌تر آگاهی فرهنگی پدید آورد. گایای فرهنگ‌ها نیز می‌تواند نظامی فرهنگی بنیان‌نهد که در آن فرهنگ‌های قوم‌کشی، ممکن است در درازمدت در روند طبیعی دگرگونی فرهنگی نابود شود. هویت یک فرهنگ پیوسته در ارتباط با خویشتن فرهنگی سایر فرهنگ‌ها است. هیچ فرهنگی تاکنون چون جزیره‌ای به حال خود رها نشده است. اگر قرار باشد فرهنگی در آینده وجود داشته باشد بسیاری از فرهنگ‌های دیگر نیز باید در آینده زنده و با نشاط باشند. جوامع امروز آسیائی همگی دارای گروه‌های اجتماعی و شکل‌های گروهی و یا پیوست‌های فرهنگی خود هستند که تقریباً همگی در طول تاریخ پدید آمده‌اند. این شکاف‌های بی‌شمار فرهنگی لغزشگاه‌های بالقوه‌ای را ایجاد خواهند نمود که حرکت بر پایه بنیاد‌های محلی، در شکاف‌های دینی، قبیله‌ای، زبان یا در مورد فرقه‌های آسیائی جنوبی رخ خواهد داد. از بعدی دیگر وبا استناد به گایای فرهنگی (در این نگرش هیچ فرهنگی بخودی خود کامل نیست و می‌تواند الگوی خویش را از فرایندهای زیست‌محیطی و نظام بازخورد برگیرد) فرهنگ‌های قوم‌کشی به مرور زمان از بین خواهند رفت. در این تفکر در آینده هیچ فرهنگی ناب‌باقی نمی‌ماند و بنحوی تمامی فرهنگ‌ها بر هم اثر خواهند گذاشت. عده‌ای معتقدند که فرهنگ‌های غربی بر دانش، فناوری و صنعت و اطلاعات حکومت خواهند کرد و قدرت مطلق آسیا خواهند بود ولی

گروهی دیگر اعتقاد دارند که فرهنگ های اصیل با فرهنگ های غربی همزیستی خواهند داشت، این فرهنگ ها نابود نخواهند شد بلکه "هسته فرهنگ" را حفظ خواهند کرد. (فروزان سپهر، 82-85:1378)

جهانی شدن در اسلام و تشیع

روشن ترین و شفاف ترین تعابیر و تعاریف از موضوع جهانی شدن در قرآن کریم و مکتب اهل بیت علیه السلام، بیان شده است. در کلام خداوند تبارک و تعالی، آسمان ها و زمین و مجموعه انسان و هستی بیهوده و باطل آفریده نشده اند. در هستی همه چیز هدفمند است و جامعه انسانی نیز به سوی هدفی مشخص حرکت می کند. حرکت جامعه جهانی با ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی (عج) و پیروزی حق بر باطل و حاکمیت مستضعفان بر مستکبران وارد مرحله تازه ای می شود. (5 - قصص) با ظهور امام زمان (عج)، ادیان تحریف شده، مکاتب انحرافی و ظلم و بی عدالتی از میان می روند و حق و عدالت عالم گیر می شوند و جامعه ای جهانی با اعتقادات مشترک و یکپارچه از هویت و فرهنگ یکسان و مورد پذیرش عموم برخوردار خواهند شد و ملل جهان در سایه برقراری حکومت واحد جهانی، به رهبری صالحان و بر اساس حاکمیت ارزش های الهی، اخلاق، عدالت و امنیت زندگی خواهند نمود. جهانی شدن در اسلام و تشیع با قرار گرفتن بندگان صالح خداوند در رأس حکومت واحد جهانی آغاز می گردد. (105 - انبیاء)

نتیجه گیری

پس بدرستی در عرصه جهانی شدن آیا این خاص گرائی ها گریز ناپذیرند؟ بی گمان یافتن پاسخ این پرسش در گرو آگاهی از گریز ناپذیر بودن بحران هویت و معنا و دست یابی به این آگاهی هم، مستلزم درک درست فرایند جهانی شدن است. دست کم به لحاظ تاریخی می توان گفت که فرایند جهانی شدن تحولی بر گشت ناپذیر است. هر روز که می گذرد گسترده و شتاب فرایند جهانی شدن بیشتر می شود. بنابراین شکل گیری نوعی بحران هویت و معنا که در همگون سازی فرهنگی و خاص گرائی فرهنگی نمود می یابد گریز ناپذیر است. فرایند جهانی شدن از یک سوی با فراگیر کردن فرهنگی خاص، عرصه را بر فرهنگ های دیگر تنگ می کند و به یک دست شدن فرهنگ ها دامن می زند و وجه غالب فرهنگی که جهان گیر می شود، فرهنگ مصرفی غرب، بویژه فرهنگ امریکائی است. از سوی دیگر جهانی شدن با مختل کردن هویت سازی سنتی، ی ک بحران فراگیر هویت و معنا در جوامع مختلف جهان پدید آورده، بستر بسیار

مناسبتی برای خاص گرائی فرهنگی فراهم می کند، بدین ترتیب دو جریان فرهنگی ناشی از جهانی شدن تقریباً همه جوامع را فرا می گیرد. اگر ارزش و اعتبار اصولی مانند آزادی، برابری، حقوق بشر و دموکراسی را بپذیریم باید گفت که نه فرهنگ مصرفی امکان عبور از بحران هویت و معنا را فراهم می کند نه خاص گرائی فرهنگی صرف. اگر دو جریان نام برده نمی توانند بازسازی هویت را بدون تجاوز به حقوق انسان ممکن کنند آیا راه سوم وجود دارد؟ پاسخ مثبت است. گرچه فرایند جهانی شدن بازسازی فضاها را نسبتاً اجتماعی - فرهنگی جوامع سنتی را تقریباً ناممکن می کند، امکان های جدیدی هم برای هویت سازی فراهم می کند. البته هویتی که در جامعه جهانی و با استفاده از چنین امکان هائی ساخته می شود با هویت ساخته شده در جوامع سنتی متفاوت است چرا که بر مبنای رابطه متفاوت با مکان شکل می گیرد. پس در دنیای کنونی، انسان ها مکان های محلی خاص خود را دارند می توانند بواسطه آنها ولی با آگاهی از پیوند و رابطه آن مکان ها با بستر جهانی، هویت پیدا کنند. بومی کردن با نوعی احیای امر محلی و خاص پیوند می یابد. فرایند جهانی صرفاً معطوف به یک فرهنگ جهانی نیست بلکه می گوید مردم چگونه بطور فزاینده ای فرهنگ، سنت، و هویت های ملی و محلی خود را در قالب الگوهای جهانی شدن، عام سازند. در واقع آگاهی از خاص و بی همتا بودن، فقط از راه مقایسه با دیگرهای همسان امکان پذیر است. به عبارتی دیگر جهانی شدن یعنی پلورالیسم خود آگاه. بر این اساس، بی تردید گذر از بحران هویت و معنا صرفاً در گرو توسل به خاص گرائی فرهنگی یا تسلیم در برابر فرهنگ مصرفی نیست. برخلاف گذشته، هر گونه کوششی برای حاکمیت بنیاد گرائی مطلق بیهوده است. امروز انسان نمی تواند فارغ از تضادها در یک کشور زندگی نماید، امروز دیگر دشمن در آنسوی مرزها نیست، بخشی از خویشتن است. امروزه مبارزات جدائی طلبانه که برای فرهنگ ناب صورت می گیرد چه بر پایه قومیت و چه بر مبنای طبقه، سر انجام تنها به پیروزی های فرهنگی اندکی می انجامد که با شکست تفاوتی ندارد و بی اندازه گران تمام می شود، ولی نقش هدایت کننده سنت در هسته رو به گسترش دانش و فناوری می تواند راهی باشد برای فرهنگ محلی تا در برابر هجوم فرایندهای جهانی کردن بایستد. با چنین الگوئی اسلام بصورت نظری می تواند چون هسته ای باشد که نظام فرهنگی غیر اسلامی را هدایت نماید تا بی گمان با چنین بستروشرایط و امکانات بتوان جهانی اندیشید، محلی زندگی کرد.

منابع و مأخذ

- 1- ابو، بوسا. (1385) امپریالیسم سایبر، مترجم دکتر پرویز علوی، تهران: انتشارات ثانیه.
- 2- احمدی، حمید. (1382). "هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالشها و بایسته ها"، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره 6.
- 3- پهلوان، چنگیز. (1381) توسعه فرهنگی، ترجمه احمد صبوری و شهر آشوب امیر شاهی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- 4- تافلر، آلوین (1378) موج سوم ، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر علم.
- 5- توحید فام، محمد. (1381) فرهنگ در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و فرصت ها، تهران: روزنه.
- 6- رابرتسون، رونالد. (1382) جهانی شدن، تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- 7- سلیمی، حسین. (1379) فرهنگ گرائی ، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- 8- شنایدر، سوزان سی. لوئی بارسو، ژان. (1382) مدیریت در پهنه فرهنگ ها، ترجمه محمد اعرابی و داود ایزدی، تهران: انتشارات نقش پژوهشهای فرهنگی (چاپ دوم).
- 9- صالحی امیری، سید رضا. (1385) مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک .
- 10- گل محمدی، احمد. (1381) جهانی شدن ، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی .
- 11- گل محمدی، یحیی. (1381) جهانی شدن و فرهنگ، تهران: روزنه.
- 12- آینده فرهنگ ها. (1378)، ترجمه زهرا فروزان سپهرجمعی از نویسندگان ، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان .
- 13- واعظی، حسن. (1386) استعمار فرانسه، جهانی سازی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، معاونت پژوهش، چاپ اول.

- A. Smith, "Toward a global culture?", in Theory, culture and society, N.7, 1990, p.178.
- Holton, op.cit, p .163, Mernisi, Islam and Democracy, (London: virago, 1993), p, 141.

- M.Castells,**The power of identity** ,(Oxford:Blackwell,1997),p .31& 108.
- P.Beyer,**Religion and Globalization**,(London:SAGE,1994),p.21,46.
- P.Beyer,"**Globalization**", the Encyclopedia of politics and Religion, ed,by R,Wwathnow,(London: Routledge,1998),p.366.
- R .jalali and S.M.Lipset,"**Racial and Ethnic Conflict** :A Global Perspective', in New tribalism,ed. By Hughey,(New York University press, 1998),p.318.
- U.Hannerz, **Cultural Complexity** ,(New York :Columbia university press, 1992) ,p, 96 .